



تحلیلی بر لحن پراکنی صهیونیست‌های صلیبی

علیه بزرگ پیامبران ﷺ

گفتاری از استاد حسن رحیم‌پور (ازغدی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ
سوره مبارکه صف (٦١): ٨



شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۹۸۹۰۸۶

شماره نمابر: ۰۲۱-۸۸۹۵۵۶۷۴

Rahimpour.ir

متنی که پیش روی شماست، گفتاری است از استاد حسن رحیم پور (زُغَدی) که ۱۳۹۱/۶/۲۹ در مسجد صنعتگران (مشهد مقدس) ایراد گردید. این گفتار که در واکنش به حلقه‌ی دیگری از زنجیره‌ی یاوه‌ها و اهانت‌های مذبحانه‌ی جبهه‌ی کفر به ساحت مقدّس رسول الله ﷺ طرح شد به دنبال این بوده است تا به اقتضای یک نشست همگانی، به کالبدشکافی و افشای ماهیت اهانت‌ها و تهمت‌های تفکر کینه‌توز و تنگ‌نظر صلیبی پردازد، امید که مورد رضایت و لطف و یوه یگانه‌ای قرار گیرد که رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّنَا
نَبِيِّ الرَّحْمَةِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ آلِ اللَّهِ.

۱. لجن پرانی با پوشش "شرق شناسی" و "اسلام شناسی" غرب، از قرن ها قبل، از موضع صلیبی و تعصبات کلیسایی و در انتقام از رشد و عزت اسلام، شخصیت رسول خدا ﷺ را مورد تحریف و سپس اهانت و لجن پراکنی قرار می داده است. در سده ها و به ویژه دهه های اخیر، تهاجم های دنباله داری با اهداف سیاسی و اقتصادی برای غارت جامعه اسلام، از موضع غیر دینی و سکولار و با ادبیات به اصطلاح آکادمیک، روشنفکری و دانشگاهی نیز افزوده شده است. این تهاجم ها در غالب موارد تحت عنوان شرق شناسی، اسلام شناسی و پیامبر شناسی صورت گرفت، البته استثناء می کنم کسانی را که در این میان به قصد آشنایی با این فرهنگ آمدند و مرض نداشتند و یا اگر در ابتداء بر اساس مأموریتی

پیش آمده بودند پس از مدتی تغییر دیدگاه دادند. میان شرق شناسان و اسلام پژوهان، کسانی را داشتیم که گرچه وابسته به بنیادهای استعماری غرب (انگلیس، آلمان، فرانسه، روسیه و بعدها آمریکا و صهیونیست‌ها) بودند و مغرضانه وارد شدند ولی پس از آن که کمی با اسلام و شخصیت پیامبر ﷺ و تعالیم قرآنی آشنا شدند، خود تغییر کردند، برخی از آنان، حتی مسلمان شدند و یا گرایش و سمپاتی به اسلام و پیامبر ﷺ یافتند که البته اقلیتی بوده و بعضی نیز تحقیقات مستند و خوبی در تاریخ تمدن اسلامی، فرهنگ اسلامی، عرفان و فلسفه و سایر خدمات مسلمین داشته‌اند. بنابراین نمی‌خواهیم با یک برجسب، کل کسانی را که تحت عنوان شرق شناس و اسلام شناس فعالیت کردند، مشکوک جلوه داده، زیر سؤال ببریم و با یک چوب برانیم. اقلیتی بوده‌اند که با هدف علمی و معرفتی وارد شدند و اگر در ابتداء با اهداف سیاسی وارد شدند، تحت تأثیر قرار گرفتند و گرایش‌های اسلامی و عرفانی یافته و کتاب‌هایی هم در باب ستایش و تکریم از شخصیت پیامبر ﷺ نوشتند که خود مسلمانان در مواردی به آن زیبایی، کمتر نوشته بودند. به استثناء این موارد غالباً تحت عنوان "باستان شناسی" و "تاریخ شناسی"، تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های اسلامی را زیر و رو می‌کردند و "زبان شناسی" و "مردم شناسی"‌ها هم به هدف یافتن منابع زیرزمینی و روزمینی مسلمین و ظرفیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های جهان اسلام بود، برای آن که بدانند چگونه با هزینه‌ی کمتر، نفوذ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی یافته و یا کشورهای اسلامی را اشغال کنند و یا بدون اشغال نظامی، چگونه مسلمانان را غارت کنند، چگونه از چه فرصت‌هایی در جهان اسلام، به نفع خود، بهره‌برداری کرده و فرصت مسلمین را تبدیل به تهدید و تهدید علیه خود را تبدیل به فرصت

کنند. در این بین خواسته یا ناخواسته گاهی کنجکاو‌های آنان باعث شد در یکی دو قرن اخیر - که مسلمین به لحاظ علمی و تمدنی، خوابیده و فلج بوده و هنوز بیداری اسلامی آغاز نشده بود - آن چه مسلمانان کنونی، خود نمی دانستند یا کم می دانستند به لحاظ تاریخی، علمی، تمدنی، سرزمینی، منابع زیرزمینی و روزمینی و... از این ها غافل بودند آنان به قصد بهره برداری خود، این منابع را کشف کرده و گاه به خود ما شناساندند و یا اگر نخواستند که بشناسانند، در عمل و ناخواسته شناساندند؛ متوجه شدیم که چنین ذخیره‌هایی وجود دارد و چنین سابقه‌ای در تولید علم، تمدن سازی و تاریخ عظمت‌های مسلمین، واقعیت داشته اما در یکی دو قرن اخیر مورد غفلت متفکران و مورخان مسلمان بوده است.

۲. مقصّر کیست؟!

آنان در یکی دو قرن اخیر، تمدن مسلط و برتر شدند و به لحاظ علمی، اقتصادی و نظامی، قوی تر بودند و از این برتری، سوء استفاده کردند. بر جهان و از جمله، جهان اسلام درصد سال گذشته به طور کامل مسلط شده و منافع خود را پیش بردند، تا این جا به ضعف مسلمین، مربوط می شود. نمی خواهیم همه تقصیر را بر ذمه‌ی ستمگران مهاجم بدانیم و مدّعی شویم که منشاء هر فاجعه‌ای که بر سر مسلمین آمده، غرب بوده است. دشمن، دشمن است و از ضعف شما سوء استفاده می کند ولی اگر غرب نباشد، کس دیگری و اگر امروز نباشد، روز دیگری این سوء استفاده‌ها صورت می گیرد. وقتی ملت‌ی و امتی ضعیف شد، متلاشی شد، نظم نداشت، تلاش نکرد، مفت خور و انگل شد، مصرفش از تولیدش بیشتر شد، "ترجمه" اش از تولید "علم" بیشتر شد، وارداتش از صادراتش فزونی گرفت و اهل عیش و "دم

غنیمت دانی " شد که هر کس سر را پایین افکنده و بکوشد تنها مشکل خود را حل کند، طبیعی است که ملت دیگری که قوی تر است، از راه می رسد و برگردهدی او سوار و مسلط می شود، غارتش می کند و فرهنگ او را تغییر می دهد، منابع اقتصادی او را استثمار می کند، حکومتش را به دست می گیرند، رسانه هایش را، دانشگاه ها و مدارسش را در دست می گیرد و حتی لباس های ملت ضعیف تر را تغییر می دهند، اخلاق و زبان ایشان را هم تغییر می دهند و مگر این سیاست ها در بسیاری کشورهای آسیایی، آفریقایی، آمریکای لاتین و از جمله در کشورهای اسلامی اجراء نشد؟ زبان و خط برخی کشورهای مسلمان را تغییر دادند. جوانان امروز ترکیه، خط عثمانی نمی توانند بخوانند. در تاجیکستان جوانان تاجیک، خط فارسی نمی توانند بخوانند، زبان فارسی می دانند ولی خط فارسی نمی توانند بخوانند! آمدند تا حتی خط، زبان و فرهنگ و اگر بتوانند مذهب مسلمین را تغییر دهند و تا حدودی هم تغییر دادند. این بعد زمینه اصلی انحطاط و مربوط به ضعف مسلمین است.

۳. پرچی که بالا رفت

حال از آن سوی به صحنه بنگریم، و البته نمی خواهیم نقاط منفی مسلمین متأخر را توجیه کنیم. پیش از اعتراض به دشمنان اسلام و مسلمین باید "خودانتقادی" کرد. باید خود را محاکمه کنیم و بپذیریم که ضعیف بودیم، خواب بودیم و امروز که نهضت آغاز شده، باید به هر قیمتی ادامه یابد. نهضتی که منشأ آن، ایران اسلامی و اهل بیته علیهم السلام بوده، و مهم این است که نخستین پرچم بیداری اسلامی با نام اهل بیت علیهم السلام بالا رفته است و اینک که جهانی می شود، کشورهای مسلمان دیگر، بخوانند یا نخوانند،

بگویند یا نگویند، تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم نهضت اسلامی اهل بیتی علیهم السلام، پرچم برداشتند و حرکت کرده‌اند. البته اصراری نیست که بگوییم چه کسی شروع کرد و چه کسی تمام کرد؛ مهم این است که پس از سی سال، عاقبت آن چیزی که منتظرش بودیم، اتفاق افتاد و نه به این زودی تمام می‌شود و نه محدود به جهان عرب می‌ماند. کمی که پیش برود به کشورهای مسلمان دیگر در آسیای میانه، در نقاط مختلف آسیا و کشورهای دیگر در آفریقا و... گسترش خواهد یافت.

مسئله این است که مسلمان‌ها احساس هویت و عزت کرده‌اند و اقرار می‌کنند که پیش‌تر در خواب بودند. کسی تا خود نفهمد که خواب بوده، به بیدارگر معترض می‌شود. آدم خواب را می‌توان بیدار کرد ولی کسی که خود را به خواب زده، نمی‌توان بیدار کرد. دوره‌های سخت، گذشت و امروز حرکت آغاز شده و البته آسیب‌ها، آفات و خطرات زیادی در پیش است.

۴. قرون وسطی ادامه دارد

یک سیر تاریخی کینه‌توزی از قرون وسطی تا امروز ادامه دارد. در قرن ۱۱، ۱۲ و ۱۳ میلادی، غرب احساس کرد که یک مذهب الهی آمده و از اخلاق و معنویت و تقوای فردی سخن می‌گوید اما در باب خانواده، نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی هم بحث می‌کند و برای تمدن‌سازی، حرف و ادعا دارد و اگر کمی پیش‌تر بیاید، همه مردم اروپا هم مسلمان می‌شوند. ترسیدند و واکنش‌های نامعقول و غیراخلاقی آغاز شد. شما می‌دانید امروز طبق آمار رسمی و بی‌طرف بین‌المللی، تنها دینی که به سرعت فوق‌العاده گسترده می‌شود، اسلام است. همه ادیان دیگر

ریزش دارند و اگر در موارد استثناء با تبلیغات و خرج و... گاهی این طرف و آن طرف، کسانی به آن ملحق شوند، سرعت گسترش آن نسبت به سرعت گسترش اسلام، بسیار بسیار اندک و در نقاطی، نزدیک به صفر است. غالباً مسیحی، بودایی و بی دین و لا مذهب و... هستند که مسلمان می شوند و عکس آن یعنی مسیحی و یهودی و بودایی شدن مسلمانان، تقریباً نیست و یا موارد استثناء و خاص بوده و آن هم از سنخ تجدید نظر معرفتی نیست بلکه انگیزه‌های دیگری چون اقتصادی، سیاسی یا حتی نظامی در کار است؛ فرهنگی نیست.

در میان مسلمین هم حرکت از همه مذاهب اسلامی به سمت "تشیع" و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. در جهان اسلام، تقریباً نمی بینید که به طور وسیع، جامعه‌ی شیعه، تغییر مذهب دهد بلکه معمولاً برادران مسلمان از مذاهب دیگر، به سوی تشیع می آیند. این حرکت عظیم و عجیبی است که آغاز شده و هرچه در ایران بتوانیم به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، علمی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی قابل دفاع، رفتار کنیم و آبروریزی نکنیم و اسلام و شیعه، روسفید بیرون آید، ابعاد، وسعت و سرعت این اقبال در دنیا افزوده می شود.

۵. از چه می ترسند؟

هرگاه ملاحظه می کنید که دشمنان شما به فحش و اهانت، رو آورده اند، بدانید که نگرانی دشمن و توجه افکار عمومی دنیا بیشتر شده است. همه دنیا می پرسند چرا حاکمیت غرب این همه از اسلام می ترسد؟ چرا این همه فحش و اهانت و تهدید علیه اسلام؟ از قضا، افکار عمومی جهان، بیشتر کنجکاو شده اند و به سراغ قرآن و اسلام آمده اند که چه خبر است؟

بخش عظیمی گرایش به اسلام یافته‌اند. پس از ۱۱ سپتامبر که تهمت و جوسازی علیه اسلام و مسلمانان به اوج رسید، چرا قرآن شریف در آمریکا به تیراژی سابقه رسید؟ قرآن می‌خرند، ببینند در این کتاب چیست که مسلمانان این قدر مهم و سرنوشت‌ساز شده‌اند و همه از ایشان حساب می‌برند؟ هر چه بیشتر توطئه می‌کنند، این حساسیت‌ها بیش‌تر و شدیدتر می‌شود.

۶. "اسلام آمریکایی"، "تشیع انگلیسی"

البته بدان معنی نیست که ما بنشینیم و بگوییم خداوند، خود حافظ دین خود است، چنان چه بعضی منتظر امام زمان (عج) نشسته‌اند، بی آن که هیچ حرکتی انجام دهند. در انقلاب، امام علیه السلام، فراخوان به صحنه مبارزه می‌دادند و اینان پاسخ می‌گفتند که دین از سیاست، جداست و بزرگ‌ترین تکلیف شرعی ما مبارزه با سنی‌ها و بهایی‌ها است و ولایت فقیه و اجرای احکام در عصر غیبت راهم منکر می‌شدند و صرفاً به بعضی احکام شخصی عبادی، آن هم با نگاه اخباری، نه نگاه اجتهادی و اصولی، اکتفاء می‌کردند؛ کل مذهب همین بود. اینان با شاه و صدام در حوزه ایران و نجف، تقیّه می‌کردند ولی با امام علیه السلام و انقلاب، حتی حاضر به تقیّه هم نشدند. یعنی در برابر حاکمیت‌های ضدّ اسلامی سکوت می‌کردند و علیه امام علیه السلام ایستادند البته امام علیه السلام، خود از حکومت نسبتاً اسلامی (نه صد در صد اسلامی) سخن گفت ولی متحجران در برابر حکومت نسبتاً اسلامی و انقلاب اسلامی نیز مقاومت و مبارزه کردند و حتی گفتند: این‌ها که در جبهه، کشته می‌شوند، شهید نیستند و یا گفتند: راهپیمایی روز قدس، حرام است! قدس به ما چه مربوط؟ این‌ها سنی و آن‌ها یهودی‌اند، به ما

چه مربوط است؟ و از این قبیل مسائل.

در برابر این نگاه، نگاه تمدن‌سازانه‌ی احیاگرانه‌ی اسلام اهل بی‌تی علیهم‌السلام امام خمینی رحمته‌الله بود که می‌گوید انتظار امام زمان علیه‌السلام، انتظار برای "عدالت جهانی" است و این انتظار باید در عمل، خود را نشان دهد. آن تیپ منتظرین، تا وقتی امام زمان علیه‌السلام تشریف نیاورده‌اند، هرگاه نیاز به فداکاری‌شان باشد، می‌گویند آقا خودشان تشریف می‌آورند و همه چیز را درست می‌کنند! و تا آقا نیامده‌اند وظیفه‌ای نداریم! بعد هم که آقا تشریف بیاورند، وقتی گفته شود که خوب، آقا آمدند، حرکت کنید، خواهند گفت: حال دیگر خود آقا تشریف آوردند، ما چه کاره‌ایم؟! مطمئن باشید که آن زمان هم چنین کسانی، کاری نخواهند کرد. این‌ها که زمان جنگ حاضر، جبهه نرفتند، این‌ها که در زمان انقلاب، حاضر نشدند زندان و تبعید را بپذیرند، مطمئن باشید اگر در عصر امام حسین علیه‌السلام بودند، به کربلا نمی‌رفتند، و زمانی که امام عصر علیه‌السلام نیز تشریف بیاورند، اینان در آن نهضت هم فداکاری نخواهند کرد. "يَا أَيُّهَا كُنَّا مَعَكَ" که چنین تیپ افرادی می‌گویند، بخار معده و دروغ است، در غیر این صورت کسی که "يَا أَيُّهَا كُنَّا مَعَكَ" می‌گوید قاعدتا اگر همین اکنون و در صحنه‌های جاری نبرد اسلام و کفر که برقرار است، فداکاری نمی‌کند، چگونه فردا در نبرد سنگین و سهمگین جهانی که قربانیان بیش‌تر و فداکاری‌های بزرگ‌تری می‌طلبد، حضور صادقانه خواهد یافت؟ این همان اسلامی بود که امام رحمته‌الله، آن را "اسلام آمریکایی" نامید و شامل نوع متحجرانه و نیز نوع روشنفکرانه و غرب‌زده بوده و هست که علناً اسلام دل‌خواه لندن و "اسلام به سبک لیبرالیسم" را ترویج می‌کند. امام هر دو شعبه "اسلام آمریکایی" و "تشیع انگلیسی"

رافشاء کرد و با شعار "نه تجبر، نه التقاط"، اسلام اصیل "تمدن ساز" و "انقلاب راه انداز" را عرضه کرد، اسلامی که از بعد اخلاق و عرفان و تقوای شخصی آغاز می کند و تمدن جهانی را تحت تأثیر قرار می دهد و در آینده ی وضعیت جهان، سرنوشت ساز شده است.

۷. ساحت "عفو"، ساحت "انتقام"

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ»؛ جامعه های پست و مردم فرومایه اند که با ستم، در نمی افتند و همه چیز را، همه ی تحقیرها و ستم ها را پذیرا می شوند. یک جامعه ی علوی، یک جامعه ی انقلابی بالذات، در برابر استبداد، سکوت نمی کند، در برابر استکبار و بی عدالتی سکوت نمی کند.

ایشان فرمود: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ»؛ سنگ را به همان جا که پرتاب شده، بازگردانید، نگویند ما را زدید، بفرمایید باز هم بزنید! این جا ظلم اجتماعی مطرح است، بله اگر مسائل شخصی باشد، در مسائل شخصی خواسته اند که گذشت کنیم. اگر من به شما توهینی یا ظلمی کنم، به شما توصیه کرده اند که اگر در برابر فرد جاهلی قرار گرفتی، شما گذشت کن و ببخش، اما در برابر استبداد و استکبار و استعمار از ما نخواستند که ببخشیم. از ما نخواستند که اگر سرزمین های اسلامی را اشغال و غارت کردید و به ناموس مسلمین تجاوز کردید، بزرگواری!! کنیم و همه را ببخشیم! خیر، این جا، جای بخشش نیست، جای بیداری و مبارزه است. حضرت امیر علیه السلام فرمودند: سنگ را از هر جا که آمد به همان

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۹.
۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۱۴.

جا بازگردانید و شرّ را جز شرّی از سنخ خودش دفع نمی‌کند؛ یعنی اگر جنگ افروزی کردند، با آنان بجنگید، اگر صدمه زدند، صدمه بزنید و اجازه ندهید که احساس راحتی و آرامش کنند و گمان کنند که کاری از دست شما بر نمی‌آید.

اسلام، دین منطق و اخلاق است، اما مبارزه با ظلم هم عین اخلاق و منطق است. سیره‌ی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، سراسر گذشت، بزرگواری و رحمت است اما سراسر مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی نیز هست و این مبارزه هم عین رحمت است. نقل شده است کسانی آمدند و مستقیم به این بزرگواران در حضور ایشان، توهین کردند و فحش دادند، حتی در روایتی دیدم که در حضور امام حسن علیهما السلام یا امام حسین علیهما السلام، به مادرشان؛ حضرت زهرا علیها السلام اهانت کردند، و ایشان تحمل نمودند و حتی با اخلاق خوش، برخورد کردند؛ طرف که فحش‌هایش را داد، فرمودند: شما در این شهر غریب هستید؟ شب را کجایمانید؟ امشب میهمان ما باش!! چنین جانوری را میهمان کردند، پذیرایی کردند و به کارهایش رسیدند، قرض داشت، به او کمک کردند، ولی این موارد در مواجهه با یک احمق است، البته این وظیفه خود پیامبر ﷺ و امام علیهما السلام است و گاه ما وظیفه دیگری داریم. اما همین دین عفو و گذشت، بارها توصیه به جهاد هم کرده است.^۳ فرمود "الجهاد الجهاد"، و کل خیر در سایه شمشیر و "تحت ظلال سیوف" است زیرا سایه‌ی شمشیر؛ یعنی نبرد و قاطعیت، در جای خود، و منطق و

۳ - به عنوان نمونه امیرالمؤمنین علی در خطبه ۲۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَأَنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ. وَ هُوَ لِبَاشِ الثَّقُوفِ وَ زَوْجِ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَ جُنَّتُهُ الْوُثْقَى. فَمَنْ تَرَكَهُ نَفَيْتَهُ عَنْهُ الْبَسْتُ اللَّهُ تَوْبَ الدَّلِيلِ وَ شَمْلَةَ الْبِلَاوِ. وَ دَوَّيْتُ بِالصَّغَارِ وَالْقِمَاعَةِ. وَ ضَرَبْتُ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَشْهَابِ. وَ أَدْبَلُ الْحَقَّ مِنْهُ بِتَضْمِينِ الْجِهَادِ. وَسِيرَةُ الْكُتُفِ. وَ مَنَعَ التَّصْفِ؛ جِهَادُ دَرِي اسْتِ از درهای بهشت، که خداوند آن را به روی اولیای خاص خود گشوده، جهاد جامه پرهیزگاری، زره استوار و سپر مطمئن خداست. هر کس آن را از باب بی‌اعتنایی ترک کند خداوند بسراو جامه ذلت بپوشاند، و فرق بلا نماید، و به ذلت و خواری و سستی گرفتار آید، بردلش برده‌های بی عقلی زده شود، در برابر ضایع کردن جهاد، حق از او گرفته شود، محکوم به ذلت و خواری و محروم از انصاف گردد.»

اخلاق و گفتگو و مدارا در جای خود، اما وقتی پای توطئه علیه حق و دین و عدالت در میان است و می‌خواهند مردم و مسلمین را بترسانند و متزلزل و مردّد کنند، تهمت و اهانت و دروغ می‌پراکنند و بحث علمی ندارند، دیگر جواب، همان حکمی است که امام علیه السلام برای سلمان رشدی صادر کرد.^۴ این جا، جای لبخند و گذشت نبود و حتی وقتی بعضی مسئولین گفتند که اگر توبه کند، ممکن است، بخشیده شود، امام علیه السلام مجّد بیانیه دادند که توبه هم ندارد و اگر سلمان رشدی، زاهد زمان بشود و در زمزم، غسل کند، محکوم به اعدام است.^۵ زیرا این مسئله، شخصی نیست و قصد او بحث علمی نبوده، می‌خواهند به قدری توهین کنند و تهمت بزنند تا عادی شود.

۸. اشتباه نگرفتن "عروسک" با "عروسک گردان"

اما جریان لجن پراکنی، نه از سلمان رشدی، آغاز شده و نه به این فیلم‌ها و کارتون‌ها ختم می‌شود. گمان نکنید که مسئله، مسئله عده‌ای موجود عقب مانده است که نام‌شان برده می‌شود؛ چون چند قبطنی مصری افراطی یا چند یهودی در آمریکا، بلکه خطوط ثابتی برای حمله به شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تحریف این شخصیت بزرگ الهی در کار است.

اگر ایشان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم است برای این بوده که اشرف الانبیاء است. اگر اشرف الانبیاء نبود، خاتم الانبیاء نمی‌شد. وقتی شریف‌ترین و بزرگ‌ترین پیامبر، که منطقاً آخرین پیامبر الهی است، درهم کوبیده شد، همه انبیاء و همه دین خدا، هدف قرار گرفته است. مسئله "خاتمیت"، زمانی و افقی نیست، بلکه عمودی نیز هست، تجلی آن، افقی و تاریخی است، نه بدان

۴ - حکم امام خمینی علیه السلام در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۵.

۵ - اطلاعیه دفتر امام خمینی علیه السلام در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۹.

معنی که شخصیت ایشان، تابع زمان باشد بلکه زمان، تابع شخصیت بی نظیر رسول الله ﷺ است؛ فلسفه‌ی خاتمیت، این است که شخصی فراتر و ست‌تر از شخصیت پیامبر ﷺ نیامده و نخواهد آمد که بالاتر از افق و ارتفاعی که پیامبر اکرم ﷺ به عالم نگرست، بنگرد؛ ایشان از بالاترین ارتفاع ممکن برای بشر، به عالم و آدم نگریسته است. هیچ کس دیگری به اندازه پیامبر اکرم ﷺ، نتوانسته و نخواهد توانست، تا این حد، اوج بگیرد. از آن جا که کسی بیش از پیامبر ﷺ، نمی تواند اوج بگیرد و حقایق الاهی را ببیند، بنابراین ایشان خاتم الانبیاء شد.

حمله به خاتم الانبیاء، حمله به همه انبیاء است و این حمله از چند زاویه صورت می گیرد. حقوق و اخلاق جنسی در اسلام به نحو عام و ازدواج‌های پیامبر ﷺ به نحو خاص که از نقاط افتخار نظام حقوقی و اخلاقی اسلام است در برابر نقطه ضعف بزرگ تفکر کلاسیک مسیحیت کلیسا که از عقده‌های جنسی و تحریم ازدواج و تحقیر زن، آغاز شد و به همجنس بازی و بچه بازی و مفساد اخلاقی بسیاری از کشیش‌ها، در غرب و شرق انجامید، یکی از محورهای جنگ روانی و اهانت غرب به اسلام و رسول الله ﷺ است.

۹. "قویا" و توهم، تا آخرین نفس

البته پشت صحنه‌ی این اهانت‌ها، افراد معتقد مسیحی هم نیستند، بلکه بی دین‌ها توطئه را رهبری می کنند. پشت صحنه، صهیونیست‌ها و سرویس‌های جاسوسی فعال اند، گرچه از ادبیات مسیحی یا دفاع از یهودی‌ها و گاه با گفتمان لیبرال دمکراتیک، اهانت و متهم می کنند. جبهه‌ی ضد اسلام، تنها یک راه را برای کنترل یا منحرف سازی نهضت‌های

بیداری اسلامی باز می بینند، این که ارتباط ملت ها با ایران و اسلام و با مرکزیت انقلاب اسلامی برقرار نشود و اگر برقرار است، قطع شود. این یک هدف استراتژیک است. بنا دارند تحت هر عنوانی سایر مسلمین را از شیعه و از ایران بترسانند، با این عنوان که می خواهند همه تان را شیعه کنند! و یا تفرقه میان عرب و عجم و ترک را دامن بزنند که این ها، ایرانی و فارس هستند، عرب ها و ترکیه و... مواظب باشید که نکند ایرانی ها ملت های شما را ببقاپند! بقیه را می ترسانند که یک امپراتوری ایرانی - شیعی دارد شکل می گیرد، می گویند ایران در عراق، سوریه، لبنان، غزه و فلسطین، نفوذ قوی دارد، در مصر نفوذ بالقوه دارد، از این طرف در افغانستان و تاجیکستان و... قدرتی به هم زدند و امپراتوری جدیدی در حال شکل گیری است!! می خواهند دولت ها و ملت ها را از ایران و شیعه بترسانند که انگار این بیداری، اسلامی نیست، بلکه جاه طلبی شیعیان و ایرانی ها علیه اعراب، علیه سنی ها، علیه ترک ها و... است. این یک پروژه ی پیچیده و خائنه است که به شدت تعقیب می کنند.

پروژه ی دیگر دشمن، آن است که این انرژی بی سابقه که آمریکا، صهیونیسم و استکبار غرب را هدف گرفته، یعنی نبرد "اسلام و استکبار" را به نبرد "مسلمان با مسلمان"، با عناوینی نظیر شیعه و سنی یا علوی و سلفی و یا جنگ قومیت ها، جنگ قبایل و جنگ نژادها تبدیل کند. دو راهبرد اصلی دشمن که شاید یکی و یک کاسه شود، همین تبدیل نهضت اسلامی ضد استکباری به جنگ داخلی بین مسلمانان به بهانه مذهب یا نژاد یا قومیت است و این تنها راه حل غرب برای انحراف، مهار یا سرکوب بیداری اسلامی است.

در عین حال، به بعضی بهانه ها که برای اهانت و جسارت به پیامبر ﷺ از

قرون وسطی تا امروز، مورد تمسک قرار گرفته و ابتداء کلیسای قرون وسطی در جنگ‌های صلیبی از آن بهره گرفت، از جمله به سه محور اشاره می‌کنم زیرا از سلمان رشدی تا کاریکاتورهای دانمارکی تا شخص پاپ فعلی (پاپ بندیکت شانزدهم) و این فیلم اخیر، هریک به نحوی در این سه محور، لجن پراکنی کرده‌اند؛ اخلاق جنسی، خشونت و آزادی بیان. این سه مورد را به اجمال بررسی کنیم:

۱۰. جنون جنسی غرب و اهانت به پیامبر "عَفَّت"

یک محور زن‌بارگی و شهوت‌پرستی است. سلمان رشدی نیز به شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همین موضع، اهانت کرد. البته عرض کردم که پشت صحنه را در اصل، مسیحی و دینی نمی‌دانیم، بلکه صهیونیسم و سازمان سیا و سرویس جاسوسی انگلیس، به بهانه مذهب و دین، وارد می‌شوند. اما روی صحنه، گاه از ادبیات کلیسا و گاه از زبان سکولار در این دو جهت، استفاده می‌شود، زمانی که کاریکاتورهای زننده را در دانمارک منتشر کردند، عمدتاً همین دو موضوع را هدف گرفتند. این همان جنگ‌های صلیبی است که ادامه دارد.

پس از فضیحت کارتونها، چند سال پیش‌تر، در دانمارک در سمیناری مشترک میان بعضی از مسلمانان و مسیحیان که افراد اخلاقی و خدایپرست بوده و به اسلام احترام می‌گذاشتند در جواب این کاریکاتوریست‌ها، شرکت کردم، آن کاریکاتوریست‌ها هم دعوت شدند تا اگر صادقانه ادعا و نظری دارند، در آن سمینار، شفاف طرح کنند و بگویند که این کارتونها را بر چه اساسی کشیدند؟ هیچ یک نیامدند. چون منطق در کار نبود، تنها اهانت و افتراء است. گفتیم بیایید همین تهمت‌ها را که در این کاریکاتورها،

ناجوانمردانه وارد کردید، یک به یک بررسی بکنیم و ببینیم که این بیماری‌ها، مربوط به اسلام است یا در فرهنگ شماست؟ بررسی کنیم که از قضا، فرهنگ کنونی غرب آیا خشن‌ترین فرهنگ، و به لحاظ جنسی، کثیف‌ترین فرهنگ نیست؟ چرا همان دو نقطه ضعف واقعی فرهنگ خود را به اسلام نسبت می‌دهید؟! فردا اگر بپرسند دو خصیصه اصلی اخلاقی در فرهنگ حاکم بر غرب کنونی را که مسیحیت کلیسا و نیز اندیشه مدرن سکولار در آن حاضر و حاکم اند، بشمارید، شما چه می‌گویید؟ همه دنیا به اجماع از جمله، همین دو شاخصه را نام می‌برند: فساد جنسی و خشونت.

۱۱. رکورد داران "وحشت" و "خشونت"، از خشونت می‌گویند

مسئله دیگر خشونت و وحشی‌گری است. می‌دانید حداقل ۶۵٪ مردم آمریکا در خانه‌ها مسلح هستند و مجبورند از خودشان دفاع کنند. در بعضی ایالت‌ها تا ۴۰٪ از بچه‌هایی که به مدرسه، دبیرستان و کالج می‌روند، مسلح هستند، اخیراً در بعضی ایالت‌ها به معلم‌ها هم مجوز دادند که با سلاح بروند چون ممکن است سر کلاس نمره ندهد و شاگردش او را به رگبار ببندد، پس معلم هم مسلح باشد تا از خودش دفاع کند، لااقل سر کلاس دوئل کنند!

با چنین جامعه‌ی ددمنشی سروکار داریم. ایالات متحده آمریکا از جنگ جهانی دوم تا امروز ظرف این شصت، هفتاد سال در ۱۵۰ جنگ بزرگ و کوچک دنیا حضور مستقیم یا غیر مستقیم داشته است.^۶ آمار مستند و

۶ - شماری از لشکرکشی‌ها و عملیات‌های بیرون مرزی ارتش ایالات متحده آمریکا به شرح زیر است: ۱۹۵۱ کره، ۱۹۵۷ اردن، ۱۹۵۸ لبنان، ۱۹۶۰ ویتنام، ۱۹۶۰ کوبا، ۱۹۶۲ دوشینکن، ۱۹۷۰ کانجوج، ۱۹۷۵ انگولا، ۱۹۸۰ ایران، ۱۹۸۱ گرانادا، ۱۹۸۲ لبنان، ۱۹۸۷ پاناما، ۱۹۹۰ عراق، ۱۹۹۲ سومالی، ۱۹۹۳ عراق، ۱۹۹۴ هائیتی، ۱۹۹۴ رواندا، ۱۹۹۴ ژنر، ۱۹۹۴ هندوراس، ۱۹۹۴ کلمبیا، ۱۹۹۸ سودان، ۱۹۹۸ افغانستان، ۲۰۰۱ افغانستان، ۲۰۰۳ عراق، ۲۰۱۱ لیبی.

بی طرف می گوید: وحشی ترین و خشن ترین تمدن دنیا، تمدن کنونی غرب است. بیش از ۱۰۰ میلیون، انسان در قرن بیست که اوج به اصطلاح دوران مدرن بود، کشته شده اند. در هیچ قری از تاریخ بشر، این تعداد انسان، کشته نشده است. همان زمان چنگیز، مغول، نرون و جنگ های قدیمی که به اصطلاح از جلادهای بزرگ تاریخ، سخن می رود همه روی هم رفته، یک دهم این تعداد، انسان نکشتند. بسیار خوب! این از خشونت مدرن شما. خشونت های صلیبی قرون وسطایی هم که واضح است و نیازی به گفتن ندارد.

۱۲. دو الگوی "رفتار جنسی" و دو مذهب

از شما می پرسم، واقعاً و بدون پیش داوری، امروز غرب به لحاظ اخلاقی به چه شناخته شده است؟ به فساد جنسی. بزرگ ترین و بارزترین شاخصه ی فرهنگ اخلاقی غرب به اصطلاح مسیحی یا سکولار، رواج بی سابقه ی فساد جنسی است. می دانید امروزه حتی ازدواج همجنس با همجنس در کلیسا گاهی صورت می گیرد، قانونی است و در مواردی مذهبی هم تلقی شده است. امروز در بسیاری شهرهای اروپا و آمریکا ۷۰٪ بچه ها، پدران شان معلوم نیست! آیا غرب، سلامت جنسی دارد؟! شما به بیماری جنسی متهم می کنید؟! شما که بر اساس آمارهای متواتر و اعترافات رسمی، ۳۰٪ بچه ها در بعضی شهرهای اروپای غربی و آمریکا- معذرت می خواهم، واقعاً شنیدنش هم تهوع آور است- توسط اعضای خانواده ی خود، مورد تجاوز قرار می گیرند. امروز مرکز نشر فحشا و فساد جنسی در دنیا، آمریکا و اروپاست. چگونه اسلام را به مسائل اخلاقی و جنسی متهم می کنید؟ پیامبر اسلام ﷺ را به خاطر ازدواج، متهم می کنید؟ در دانمارک

هم عرض کردم که دو الگوبرای مسائل اخلاق جنسی و حقوق جنسی قابل طرح است و هر دو به نام روش مذهبی و دینی مطرح است. یک روش، گفته‌های رسمی کلیسا است که می‌گوید ازدواج، مانع رشد معنوی است و با ازدواج، از خدا و معنویت دور می‌شوید، بنابراین برکشیش‌ها و روحانیان‌شان، ازدواج را حرام اعلام می‌کنند و بعد هم آمار فاجعه بار لواط و همجنس‌بازی و تجاوز به کودکان در کلیساها کم‌کم رومی‌شود. می‌بینید که پاپ راه می‌افتد این طرف و آن طرف، میلیاردها دلار خسارت به خانواده‌ها بدهد که از کلیسا و کشیش‌ها شکایت نکنید که چه بلایی بر سر کودکان‌تان آورده‌اند؟! این روش به ظاهر با زبان "اخلاق و عفت اخلاقی"، ازدواج را ممنوع می‌کند و پشت صحنه این همه کثافت‌کاری در محراب کلیساها را کتمان می‌کند. امروز تقریباً اگر کلیسایی در دنیا پیدا بشود که کشیش‌هایش سالم باشند، مردم کلاه‌شان را می‌اندازند هوا و خوشحال می‌شوند که یک کلیسا پیدا شد که فساد جنسی نداشته باشند. پاپ به آمریکای لاتین، به اروپا، آسیا، از این کشور به آن کشور می‌رود و اعلام می‌کند که خسارت می‌دهیم، سرو صدایش را در دنیا ورید. اخیراً هم چیزهایی از اندرونی خود ایشان روشد که خادم ویژه‌اش را بازداشت کردند.

این نوع رفتار جنسی و الگوی جنسی، الگویی است که می‌گوید ازدواج، خلاف معنویت و بنابراین حرام و ممنوع است و سپس در عمل، کثافت‌کاری‌های علنی و مخفی را به دنبال دارد.

اما الگوی دوم، الگوی اسلام است که می‌گوید ازدواج به معنویت، کمک می‌کند. وقتی ازدواج می‌کنید، نصف دین شما تضمین می‌شود^۷ زیرا انسان

۷- إِذَا تَزَوَّجَ الْعَبْدُ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ نِصْفَ الدِّينِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي التَّصَدَّقِ الْبَاقِي. (منتخب میزان الحکمه، ۲۵۲)

چون آب و هوا و غذا، نیاز جنسی هم دارد که باید از راه مشروع، با رعایت عدالت، حقوق و اخلاق تامین گردد، زن و مرد، نه همچون دو حیوان نر و ماده، بلکه در مقام دو انسان، دو مؤمن، با رعایت حقوق و کرامت با یکدیگر پیمان زناشویی ببندند، لذت ببرند و رشد کنند. توجه دارید که ازدواج صرفاً پاسخ به نیاز جنسی نیست، پاسخ به نیازهای عاطفی است، نیازهای تربیتی، نیاز اقتصادی و... ابعاد مختلف دارد. به شرکت کنندگان در سمینار عرض کردم که شما بگویید، کدام از این دو الگو درست است؟ آیا ازدواج با رعایت عدالت را دنبال کنیم تا کثافت کاری و فساد و لواط و زنا حذف شود یا ازدواج را ممنوع و سپس همه کثافت کاری‌ها را در عمل رایج کنیم؟ هر یک بهتر است شما بگویید؟! به نظر ما الگوی دوم که الگوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اخلاقی، عقلانی، عملی و درست است. آن‌ها که در جلسه بودند تأیید کردند و یکی دو نفر هم عصبانی شدند.

۱۳. ازدواج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله

یک وقت در مورد ازدواج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله انشاء الله سخن خواهم گفت و توضیح می‌دهم که هر یک حاوی چه درس‌های عظیمی است. پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس شهوت و لذت پرستی ازدواج نمی‌کند، هر یک حکمتی داشت و متضمن صدها درس در اخلاق و عدالت و تربیت بشر بود. هر ازدواج، برای شکستن بتی بود. در قضیه‌ی ازدواج با زینب، همسر مطلقه‌ی زید، در هم شکستن بت توهم پسرخواندگی و پدرخواندگی؛ در ازدواج با جناب خدیجه رضی الله عنها چه مسئله‌ای، در ازدواج با آن همسر شهید، پیرزنی که فرزندان یتیم دارد و چند ماه بعد از ازدواج، از دنیا رفته، ازدواج با خانمی که پدرش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید کسی با ایشان ازدواج نمی‌کند (هم به لحاظ

چهره و ظاهر، هم به لحاظ اخلاق) همه‌ی این‌ها، درس‌های عظیم و یک پروژه مهم و نقطه‌ی قوت و عظمت بود و باید به درستی تبیین شود.

بنابراین دو الگوی رفتار جنسی داریم؛ یکی الگوی کلیسا و دیگری، الگوی اسلام، و پیامدها و نتیجه‌ی هر دو را می‌بینید. شما گفتید ازدواج، ضد معنویت است و بر سر این مسائل، سخت‌گیری‌های بسیاری بر مردم مسیحی روا داشتید، و اینک جامعه مسیحی غرب را می‌بینیم که به لحاظ اخلاقی، شاید فاسدترین جوامع دنیا شده است. چرا؟ زیرا افراط، تفریط به دنبال می‌آورد. اما اسلام، طرفدار تعادل و تعدیل است؛ نه افراط و نه تفریط. اسلام، از سویی با هرزگی جنسی و شهوت‌پرستی و با آزادی مطلق جنسی و از سویی با محرومیت و سرکوب جنسی و عقده‌های جنسی مخالف است. شعار اسلام، "تعادل" جنسی است. امروز پیامدهای هر دو تفکر روشن شده است. امروز جوامع به اصطلاح مسیحی غرب، کاتولیک و پروتستان، جزء فاسدترین جوامع بشری شده‌اند و حتی بودایی‌ها هم از این‌ها سالم‌ترند. هندوها و بودائی‌ها با این که مشرک هستند ولی تا حدودی پای‌بند برخی ضوابط اخلاق جنسی هستند.

البته بنده از مسیحیان ایران و کشورهای اسلامی و یا خانواده‌های متدین و اخلاقی مسیحی اقلیت در غرب، سخن نمی‌گویم. مسیحیان در کشورهای اسلامی، از پاک‌ترین مسیحیان دنیا هستند و من این را از نزدیک دیده‌ام. بسیاری از مسیحیان در ایران و کشورهای اسلامی، سلامت خانوادگی دارند. رهبر یکی از فرقه‌های مسیحی در لبنان به من می‌گفت: ما به لحاظ دینی و مذهبی، مسیحی هستیم اما به لحاظ تمدنی، خود را جزء "تمدن اسلامی" حساب می‌کنیم و شرقی هستیم. یعنی به لحاظ فرهنگی به شما نزدیک‌تریم تا به تفکر پروتستان در آمریکا یا بعضی مواضع پاپ و

کلیساهای غرب.

بنده هم بیشتر نظربه مسیحیتی دارم که در غرب، تئوریزه و حاکم شد. جسارت نمی‌کنم که بگویم مسیحی‌ها همه فاسدند، چنان‌چه ساده‌لوح نیستیم که بگوییم مسلمانان و شیعیان، همه پاک هستند. مسلمان‌نما و شیعه‌نما، کم نداریم و فساد جنسی و اخلاقی میان مسلمانان هم در جریان است. منتها ربطی به آموزه‌های اسلام ندارد. آن‌جا که خلاف‌کاری است، تخلف از اسلام کرده‌ایم. ولی منشأ فساد در جهان مسیحی، تعالیم غلط خود کلیسا بود. سوال این است که چرا امروزه لحاظ اخلاقی و جنسی، فاسدترین جامعه در دنیا، جامعه "مسیحیت غربی" است؟ به نحوی که "خانواده" تقریباً نابود شده‌است! و چرا فاسدترین روحانیت در بین همه روحانیون همه ادیان و مذاهب، روحانیت کلیسای کاتولیک و پروتستان است؟ و خوش‌بختانه، سالم‌ترین روحانیت، روحانیت اسلام و به ویژه، روحانیون مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشند، گرچه روحانی‌نماهای دارای انحراف فکری یا فساد یا سوءاستفاده‌گر نیز پیدا می‌شود. در بیشتر کشورها با دانشگاہیان و روحانیان‌شان جلسه داشتیم و از نزدیک این‌ها را دیدم.

۱۴. صهیونیزم، همان فاشیزم است

مورد دیگر آزادی بیان است. ابتدا بر نکته‌ای که این روزها به درستی تکرار شد، تاکید می‌کنیم که چرا هر جا منافع غرب، ایجاب می‌کند به طرف آزادی غش می‌کنید و جایی که نمی‌خواهید، علیه آزادی؟!

طرح سؤال (نه الزاماً انکار) از هولوکاست، هرگز دفاع از فاشیسم و نازیسم نیست. ولی "تابو" شده، چون منافع صهیونیزم، مطرح است. صهیونیست‌ها و فاشیست‌ها و نظام سرمایه‌داری، همگی به لحاظ مبنایی و نیز در روش،

سروته یک کرباس اند. تفاوت هیتلر و بوش و بلر و موشه دایان و شارون در چیست؟ هیتلر چه کرده که شارون و بوش نکرده‌اند؟ دیگر آن که صهیونیسم و فاشیسم و لیبرالیزم، قطعه‌های گوناگون ایدئولوژی سکولار غرب می‌باشند، به مسلمان‌ها چه؟ اصلاً ۶ میلیون نه، فرض کنید ۶۰ میلیون یهودی کشته شده، به فلسطینی‌ها چه کار؟ یکی در جایی، کسی را کشته، شما در جای دیگری، کس دیگری را به آن بهانه می‌کشید؟ این چه منطقی است؟

۱۵. آزادی بیان، نه برای همه

چرا در اروپا و آمریکا کسی حق سؤال از این که آیا به راستی ۶ میلیون یهودی قتل عام شده‌اند و بر چه اساسی چنین ادعایی طرح می‌شود را نداشته باشد؟! اگر ۶ میلیون یهودی کشته شده، ۱۰۰ میلیون مسیحی هم کشته شده‌اند. باید در مورد جان همه، حساس بود. چرا فقط یهودیان؟ زیرا می‌خواهند از دل این تاریخ‌سازی، مشروعیت رژیم صهیونیستی را نتیجه بگیرند و بگویند در اروپا مظلوم واقع شدیم، بنابراین حق ما است که فلسطین را اشغال کنیم! اولاً مظلوم شدید به مسلمین چه؟ ثانیاً در فلسطین، ظلمی به مراتب بدتر از ظلم آن‌ها کردید! این قتل عام‌ها به دست غرب مدرن و سکولار صورت گرفته است، چرا به جای دیگری پاس می‌دهید؟ سوم آن که آیا از اساس هیچ بررسی تاریخی منصفانه و معتبری این آمار را تایید کرده‌است؟! همین سؤال‌های ساده و بدیهی را هر کس در آمریکا و اروپا بپرسد، سرکوب و بازداشت می‌شود. برای سرکوب، قانون دارند. آزادی بیان رسماً نفی می‌شود، حتی برای اعضای پارلمان اروپا که بعضی سؤال کردند و از پارلمان اروپا اخراج و به زندان، منتقل

شدند. چه تعداد استاد دانشگاه امروز در زندان یا تحت تعقیب قرار گرفته و یا عزل شده‌اند صرفاً به دلیل طرح سؤال؟!^۸ کدام آزادی بیان؟ سید حسن نصرالله دیروز به محض آن که سخنرانی کرد، صفحه‌اش را در فیس بوک بستند. مگر نمی‌گفتند که فیس بوک و توییتر و... تحت حاکمیت هیچ دولتی نیست و آزادی مطلق برقرار است؟ چه شد که بستید؟ در انگلیس مردم به خیابان‌ها ریختند. ناگهان فیس بوک را در انگلیس مسدود کردند!! روپرت مرداک صهیونیست که سهام‌دار یا رئیس شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های بسیاری است، از چندی پیش به طور رسمی عضو ارشد هیئت مدیره فیس بوک است. پیچ رسانه‌ها را یک جاسفت می‌پندند و یک جا باز می‌کنند؟ شبکه "المنار" را در همه‌ی ماهواره‌ها توقیف کردند و بستند. آزادی بیان؟ نصرالله پرسید چرا در آمریکا قانون گذاشتید که توهین به صهیونیسم و اسرائیل، جرم است؟ ولی نمی‌توانید، قانون بگذارید که توهین به ادیان با میلیارد‌ها پیرو، جرم است؟ مسلمین، مخالف با توهین به هردینی هستند. قرآن کریم فرمود: به دین که هیچ، حتی به مقدسات مشرکین هم فحش ندهید. مقدسات مشرکین با آن که خرافه و شرک است اما فرمود به بت‌های ایشان اهانت نکنید.^۹ قرآن می‌فرماید بت پرستی، بزرگترین دشمن بشریت و خرافه‌ی محض است، اما به بت‌ها فحش ندهید. چگونه ما به خود اجازه دهیم که به ادیان، اهانت کنیم؟ قرآن کریم، اهانت به عقاید دیگران را تحریم فرموده، البته به همه آن‌ها ردیه می‌نویسیم و پاسخ منطقی و اخلاقی می‌دهیم، بحث می‌کنیم و اگر درگیر شدند پاسخ مناسب

۸ - از جمله می‌توان به سرگذشت افرادی مانند روزبه گارودی، روبر فوریسون، مارک ویر، یورگن گراف، فردریک توین، دیوید ایروینگ، گرمار رادولف، یلی راسنیه و... که همه منتقد یا منکر روایت صهیونیسم از هولوکاست بودند، اشاره کرد.

۹ - وَلَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ. سوره مبارکه انعام (۶): ۱۰۸.

می دهیم، اما فحش نمی دهیم. قوانین غرب، انتقاد به صهیونیسم را ممنوع کرده ولی اهانت به اسلام را در عمل، مجاز و حتی تشویق کرده است. دم خروس پیدا است.

۱۶. نبوت (نقطه‌ی اتصال خداوند با بشر) را هدف گرفته‌اند

نکته‌ی دیگر، نوع مواجهه‌ی احمقانه با مسئله نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وحی جامع محمدی صلی الله علیه و آله است که آن هم تکراری است. ندیده‌ام ولی شنیده‌ام که در صحنه‌ای از فیلم، العیاذ بالله، الاغی را جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله آورده‌اند که وحی را مسخره کنند. من نمی دانم کجای این نفهمی‌ها تا زگی دارد؟! در قرون وسطی، در جنگ‌های صلیبی همین کارها را می کردند. همان موقع، یعنی ۶۰۰ سال پیش، کتاب نوشتند که محمد صلی الله علیه و آله، عوام فریب بوده. لاله‌ی گوشش، دانه گندم می گذاشته و کبوتری را تربیت کرده بوده که روی شانسه اش بنشیند و دانه بخورد سپس به مردم می گفت: این جبرئیل بود که نازل شد و بیخ گوش من، وحی گفت!! ببینید سطح شعور چه اندازه است؟! یا می گفتند شتری تربیت کرده بود که یک راست می آمد پیش پیامبر صلی الله علیه و آله، ایشان از بارشتر، دفتری بیرون می کشید و می گفت این وحی است که از طرف خدا آمده است؟! واقعیت این است که نمی خواهند چهره واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله شناخته شود. دنیا نباید ایشان را بشناسد. می خواهند با دروغ، راه حقیقت را سد کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله را همان گونه که بود، معرفی کنید. بگذارید، جهانیان خود انتخاب کنند. چرا به شعور بشریت، توهین می کنید؟ اجازه دهید اسلام نیز در رسانه‌های غرب و جهان سخن بگوید. بگذارید با مردم اروپا و آمریکا مستقیم حرف بزنیم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مستند، معرفی کنیم، اهل بیت علیهم السلام را معرفی کنیم، قرآن را معرفی کنیم.

بگذارید مردم تان، خود تصمیم بگیرند. چرا بادروغ و اهانت و تهمت و جو سازی و جعل سند، لجن پراکنی؟!

تحریف دیگر، آن است که به شدت تلقین می کنند مسیح علیه السلام، پیامبر مهربان و محمد صلی الله علیه و آله، العیاذ بالله، پیامبر قهر. آثار فراوانی ساختند تا نام حضرت مسیح علیه السلام، عشق و صلح را به یاد آورد و با شنیدن نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تصویر خشونت، مجسم شود. این تصویری است که خشن ترین جنایت کاران تاریخ که نه مسلمان و نه مسیحی اند، ساخته اند. تصویری که از اساس، دروغ است. اساساً حضرت مسیح علیه السلام، در آیین غرب تحریف شد و هنوز معلوم نشده که ایشان خداست؟ پسر انسان است؟ انسان است؟ پسر خداست؟ و از همه این ها بدتر، العیاذ بالله طوق نقل تاریخی و کلیسایی، آیا ایشان حرام زاده است یا حلال زاده؟ همه چیز عیسی بن مریم علیها السلام را تحریف کردند. کلیساها، اعتقادات توهین آمیزی نسبت به شخصیت واقعی ایشان دارند. کشیشی مسیحی می شناسم که می گوید اصلاً لازم نیست شخصی به نام عیسا علیه السلام، وجود داشته باشد، یعنی عیسای حقیقی در کار نبوده، بلکه عیسا علیه السلام، عیسای تأویلی است؛ یعنی همه چیز، مجاز است نه آن که کسی به نام عیسا علیه السلام واقعاً در کار بوده باشد!! با حضرت عیسا علیه السلام چنین کردید، با حضرت موسا علیه السلام چنان کردید! یهودی ها که حضرت عیسا علیه السلام را العیاذ بالله، "دجال" می دانند و می گویند ایشان دروغ گوی کلاه بردار بوده است، مسیحی ها هم که گفتند یهودیان، خدای ما را به صلیب کشیدند و کشتند. مسیحی صلیبی و یهودی صهیونیست که دشمن تاریخی ذاتی یکدیگر بوده، حالا در کنار یکدیگر، قرار گرفته اند تا اسلام را بکوبند در حالی که حقیقتاً منطق موسوی و عیسوی از آن ها بیزار است و اغلب مسیحیان و یهودیان عالم هم کینه ای

به اسلام نداشتند.

آن‌گاه که قرآن کریم نازل شد، دوباره حرمت عیسا عَلَيْهِ السَّلَامُ و مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ و حرمت ادیان الهی و انجیل و تورات را احیاء کرد. قرآن بود که دوباره انجیل و تورات را با احترام به یادها آورد^۱ و البته انجیل و توراتی که تحریف نشده باشند. انجیل و توراتی که اکنون در دست مسیحیان و یهودیان است، ترکیبی از آیات الهی و حقایق توحیدی و نیز جعلیات و اکاذیب است. زیباترین عبارات الهی در تورات و انجیل کنونی یافت می‌شود که بوی عطر قرآن و توحید می‌دهد و هم متاسفانه عبارات عجیب و شرک‌آمیز در آن‌ها مشهود است. شما می‌دانید حتی در کتاب مقدس بسیاری از انبیاء بنی اسرائیل عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را متهم به فساد جنسی و اخلاقی می‌کنند! فساد، تئوریزه شده است. آورده‌اند که حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ العیاذ باللّٰه با دخترانش زنا کرده است! پیامبران شراب خورده‌اند! فلان پیامبر، دروغ گفت! فلان پیامبر، کلاه فلان پیامبر دیگر را برداشت! این که یعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ با خدا کشتی گرفت! مشهور شده است ولی از این اتهامات، بسیار است. شما به پیامبران بنی اسرائیل عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هم رحم نکردید. تعریف پیامبران در کتاب مقدس کنونی را با توصیف پیامبران در قرآن کریم، مقایسه کنید تا ببینید تفاوت در چیست؟ قرآن همه انبیای گذشته را احیاء و تقدیس کرده است.

دیگران که حضرت موسا عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت عیسا عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگز تضاد شخصیتی نداشتند، همه مامور الهی بودند، همه مظهر عشق و رحمت و در عین حال، قاطعیت بر سر دفاع از حق بودند و کامل‌ترین ایشان در عشق و عدالت، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. این پیامبری است که

۱- إِنْ أَنْزَلْنَا السُّورَةَ فَبِهَا هُدًى وَنُورٌ سوره مبارکه مائده (۵): ۴۴؛ وَأَنْزَلْنَا الْإِنْجِيلَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ سوره مبارکه مائده (۵): ۴۶.

حضرت مسیح علیه السلام از پیش، بشارت داد که: پیامبری خواهد آمد سوار بر شتری سرخ موی و نامش احمد است.^{۱۱} همه انبیاء، منتظر ایشان بودند. همه پیامبران وقتی نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می بردند، اشک در چشمانشان جمع می شد، همه می گفتند که ما مقدمه‌ی او هستیم. حضرت موسای علیه السلام و حضرت عیسا علیه السلام مبعوث به بنی اسرائیل بودند، پیامبر همیشه و برای همه بشر نبودند. مخاطب ایشان محدود بود، زمان و مکان مأموریت ایشان، محدود بود. این خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است که برانگیخته بر همه بشریت و برای همیشه است؛ «كَافَّةً لِلنَّاسِ»^{۱۲}، برای همه بشریت در همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها.

۱۷. تضاد افکنی میان انبیاء علیهم السلام

محال است که ارزشی در حضرت مسیح علیه السلام یا پیامبر دیگری باشد و در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نباشد؛ در ایشان هست و بیشتر است. نباید منظومه ارزش‌ها را پاره‌پاره کرد، همه ارزش‌ها را باید با هم دید. این تصویر دروغینی است که هم از مسیح علیه السلام و هم از محمد صلی الله علیه و آله، خواستند بسازند. این تصویر هم غلط و هم دروغ است. البته ما کوتاهی کردیم، متأسفانه در منبرها و رسانه‌های ما تصویری محدود، تکراری، کلیشه‌ای و گزینشی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ترسیم می‌شود. سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در جامعه ما و حتی در حوزه‌های علمیه ما ناشناخته است. نمی‌دانم چرا چنین هستیم؟ بنده طلبه هستم و در حوزه‌ی قم و مشهد درس خواندم، ولی نمی‌دانم چرا ما را این گونه تربیت می‌کنند که رسائل،

۱۱ - وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ الرِّسَالَةِ وَمُنذِرًا بِرِسُولِي لَمَنْ بَدَىٰ لَهُ الْكُفْرَ أَتَىٰ مِنْ بَغْدِی اِسْمُهُ أَحْمَدُ. سوره مبارکه صف (۶۱): ۶.

۱۲ - وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ. سوره مبارکه سبأ (۲۴): ۲۸.

مکاسب، کفایه و مقداری فقه و اصول می خوانیم، و توهم "اسلام شناسی" به ما دست می دهد. با قرآن و روایات و با مفاهیم عقلی اسلام، با این دریای عظیم بلکه اقیانوس ژرف و بی کران معارف اسلامی، آشنا نیستیم و در مواردی حتی سرو کار نداریم و از جمله، شخصیت پیامبر ﷺ است. شخصیت پیامبر ﷺ، بسیار دوست داشتنی است. از کسی که حتی پیش پای کودکان بلند می شد و ابتدا سلام می کرد، چه می دانیم؟! کوتاهی های ماست که بسیاری از ابعاد شخصیت جامع پیامبر اکرم ﷺ را متأسفانه نگفتیم و نشنیدیم. در منبرها، در رسانه ها بحث قوی نمی شود؛ این يك ضعف بزرگ است و باید جبران کنیم. دشمن از این ضعف، سوء استفاده کرد و این تصویر را ساخته است، تصویری که غلط است و واقعیت ندارد. اگر حضرت مسیح عليه السلام صرفاً اهل عشق و صلح با همه بود، چرا بخوانند ایشان را به صلیب بکشند؟ به تعبیر امام علیه السلام، اگر پیامبران گوشه ای می نشستند و تنها موعظه می کردند که مردم خوب باشید و چند مسئله شرعی هم می گفتند و به احکام توضیح المسائل، اکتفاء می کردند هرگز فرعون ها و نمرودها با پیامبران کاری نداشتند.^{۱۳} چرا دوازده امام اهل بیت علیهم السلام شهید شوند و آخرین ایشان غائب شد؟

۱۸. چرا صلیب؟ چرا آتش؟

اگر حضرت مسیح عليه السلام گوشه ای نشسته بود و تنها از عشق و صلح

۱۳ - امام خمینی علیه السلام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۶/۱۸ در دیدار با روحانیون کاروان های حج بیت الله الحرام فرمودند: «یک وقت بازی غمخورد! یک وقت این شیاطین نیابند، بگویند که به شما چه دخالت در اسلام، دخالت در سیاست؛ شما بروید سراغ مسئله گفتن! خیلی هم معزز هستید و چنان چه مسئله می گفتند، دیگر (شهادتی) واقع نمی شد؛ برای دخالت در سیاست بود که چندین هزار معلول و (شهید) دارید. این اشکال اولش به نبی اکرم صلی الله علیه و آله وارد است. اگر ایشان هم به سرمایه داری مکه و حجاز کاری نداشت و در مسجد می نشست و مسئله می گفت، جنگ پیش نمی آمد، گفتار نمی شد، عمومی معترض کشته نمی شد. و به سیدالشهدا علیه السلام وارد است. اگر سیدالشهدا علیه السلام مسئله می گفت، جنگ پیش می زد و مسئله گو، مسئله می گفت، با او می ساخت و مسئله می گفت، یزید خیلی هم احترام می کرد، دستش (را) هم می بوسید. ولی تکلیف این بود؟» برای آشنایی با نمونه های بیشتر در این مورد نگاه کنید به بیانات امام علیه السلام در تاریخ های ۱۳۶۰/۰۴/۱۰، ۱۳۶۰/۰۶/۱۸، ۱۳۶۰/۱۱/۱۴، ۱۳۶۳/۰۸/۱۹، ۱۳۶۶/۰۸/۱۹.

می گفت و موعظه می کرد که مردم در مسائل شخصی، تقوا داشته باشید و اهل عبادت باشید، اگر تنها این ها را گفته بود، چرا بخوانند ایشان را به صلیب بکشند؟ چرا با حضرت موسای علیه السلام در افتادند؟ چرا حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند؟ اگر همه فقط صلح و عشق بود، چرا این همه شهادت ها؟! صلح و عشق با مردم و بشریت، آری اما جهاد و مبارزه با ظالمان و ستمگران جهان هم وظیفه مقدس بود. این هر دو، دین است. دین خدا، دو بعدی است، پیامبران نیز همه دو بعدی بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز دو چهره با دو مخاطب دارند، همه پیامبران؛ حضرت موسای علیه السلام، حضرت عیسا علیه السلام، همین دو چهره را دارند. حضرت امیر علیه السلام هم دو چهره دارد. همو که گریه بچه یتیم را می شنود و به خود می لرزد، همان علی علیه السلام است که در جبهه، بدون زره می جنگد و آن گونه شمشیر می زند که دشمن را دو نیم می کند، طرف نصف شده و هنوز خودش نفهمیده که نصف شده است!! این همان علی علیه السلام است. امام زمان علیه السلام و نهضت جهانی آخرالزمان هم دو بعدی است. در روایات داریم که برای عدالت جهانی، جوی خون راه می افتد، منتها جوی خون چه کسانی؟ کسانی که به بشریت، ستم می کنند؛ ولی بعد دومی نیز دارد و آن چهره رحمانی حضرت حجت علیه السلام است که مخاطبش همه ی ملت ها و بشریت اند. روایت است که ایشان چون پدری مهربان که با انگشت، عسل در دهان کودکان خود بگذارد با ملت ها، با یتیمان، با فقرا، با محرومین جهان رفتار می کند و همه ی ملت ها را نجات می بخشد. دین، از اساس دو بعدی است. حضرت مسیح علیه السلام و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله هم چنین اند. يك بعد، جهاد و قاطعیّت و نبرد (با مستکبران) و يك بعد، رحمت و رأفت و تواضع و ادب و منطوق و گذشت و مدارا (با مستضعفان).

مگر ندیدیم پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، حتی به خود ایشان و پدر و مادر گرامی شان اهانت می شد، اما در مقابل لبخند صبر و کرامت می زدند و برای هدایت خلق گم راه، تحمل می کردند. هر دو بعد را باید دید. حضرت مسیح علیه السلام دو بعدی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله هم دو بعدی است و پیامبر صلی الله علیه و آله در هر دو بعد، از حضرت مسیح علیه السلام و همه پیامبران، برتر است و این اشرف بودن، رمز خاتمیت است. پس این تهمت ها و دسته بندی ها از اساس دروغ است. به علاوه، غلط نیز هست به خاطر هدف پلیدی که در پس آن است. این ادبیات صلح طلبانه، فقط برای رسانه هاست. دقت کنید؛ به ملت هایی چون ما از صلح و عشق و رحمت می گویند و فرمایش می فرمایند که آیات جهاد را از قرآن، حذف کنید، خشن نباشید و اهل مبارزه و مقاومت نباشید. بسیار خوب! به ملت های مسلمان چنین گفتند؛ اما چرا؟ برای آن که مقاومت را کنار گذاریم و تسلیم شویم ولی خود، خشن ترین رفتار سراسر تاریخ را ادامه می دهند.

۱۹. به نام "عشق"، به کام "کینه"

از آنان که در مغرب زمین، جامعه ی مسیحی خوانده شده اند، می پرسیم که اگر پیامبر عشق را قبول دارید این همه جنایت و خشونت و خون که در دنیا به پامی کنید، برای چیست؟! چرا این همه آدم می کشید؟ این همه بمب چیست که می سازید و بر سر ملت ها می ریزید؟ پس از آن که ژاپنی ها تسلیم شدند، چرا بمب اتم در ژاپن ریختید که هنوز نسل سوم و چهارم آن مردم بی گناه، مشکل دارند؟ بمب شیمیایی چه بود که به صدام دادید و چند هزار کُرد مسلمان را در حلبچه، قتل عام کرد؟ این ها چیست؟ چرا هر جا جنگ است شما هستید؟! مگر مسیحی نیستید؟ و مگر مسیح علیه السلام،

پیامبر عشق نبود؟ خیر، این کلمات قصار را برای امثال ما می‌گویند. مکتب حقّ و پیامبر الاهی؛ حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام یا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا هر پیامبری، هم جذب و هم دفع؛ هر دو را دارد، زیرا محور، حقّ است، پس هر حقّ و حقوق را جذب و هر ظلم و باطل را دفع می‌کند. نمی‌توان گفت مافقط جذب می‌کنیم، یعنی چه؟ یعنی هم حق و هم باطل را جذب می‌کنید؟! یعنی تناقض؟ یا آن که حقّ و باطلی وجود ندارد؟ و یا همه چیز، حقّ است و اساساً باطلی وجود ندارد؟ چه می‌خواهید بگویید؟ در عالم واقع و تکوین الاهی، آری سراسر حقّ است و باطلی وجود ندارد، اما آن جا که به رفتار اختیاری انسان‌ها مربوط می‌شود، باطل هم پیدا می‌شود. در عالم تکوین الاهی، هیچ باطل نیست، حتی اصل وجود شیطان هم باطل نیست؛ وجود شیطان، حقّ است؛ زیرا اگر شیطان نبود، و سوسه نبود، و اگر و سوسه نبود، امکان انتخاب و لذا حقّ انتخاب و هیچ دوراهی نبود، پس اگر "سوسه‌ی شیطان" نبود، "تقوا" هم معنا نداشت و اگر تقوا نبود، "تکامل" معنی نداشت. بنابراین وجود شیطان هم حقّ است. نه این که شیطان، حقّ است، "شیطان" بر حقّ نیست اما خلقت شیطان، حقّ است. کلّ عالم، حقّ، بوده و در عالم، "باطل" نیست، اما در رفتار اختیاری انسان‌هاست که "باطل" (باطل نسبی؛ یعنی نسبت به کمال بشر) به وجود می‌آید. بالاخره حقّ و باطل هست یا نیست؟ و آیا نبرد بین حقّ و باطل در دنیا واقعیت دارد یا نه؟

۲۰. "عوام فریبی"، "مردم دوستی" نیست

کسی که تنها از عشق بگوید و اسلام را به خاطر این که در کنار "عشق"، دعوت به "جهاد" کرده، محکوم و متهم به خشونت طلبی کند، و مدّعی باشد که باید با همه؛ هر که باشند، گرم گرفت، مرام آنان، حفظ منافع خود

و مریدبازی صرف است، کاری کن که همه تورا تأیید کنند (در اصل تو همه را تأیید کن) و هیچ کس منکر تو نشود! به زبان آن شاعر که می گوید کاری کن که وقتی می میری مسلمان تورا در زمزم بشوید و هندو بدنت را بسوزاند!^{۱۴} مسلمان و هندو هر دو تورا از خود بدانند! بسیار خوب در این شعر، اگر منظور آن باشد که حقوق همه بشریت حتی مشرکین را رعایت کنید و به همه خدمت کنید، پیامبر اکرم ﷺ همین گونه بودند و در عین خدمت، هدایت می کردند ولی نه به این معنا که به گونه ای سخن بگو و موضع بگیر که چه مسلمان و چه هندو، چه مومن و چه مشرک، تورا بر حق بدانند، و نتیجه اش آن باشد که گویی اساساً حق و باطل، دروغ است. یعنی چه که به گونه ای رفتار کن که همه تورا قبول داشته باشند و مخالف و دشمن نداشته باشی؟ آیا یعنی با هر کس روبه رو شدیم، طبق میل او سخن بگوییم؟! یکی می گوید "توحید"، تو هم بگو: "توحید". دیگری می گوید: "بت پرستی و شرک"، تو هم لبخند بزن و بگو: آری! شرک هم حق است؛ توحید هم حق است!! مشکل چنین کسی "عدل و ظلم" و "حق و باطل" نیست، بلکه خود محوری و منفعت طلبی است که هر کس هر حرفی می زند، تایید می کند.

چگونه همه صحیح می فرمایند؟! مگر می توان تناقض را پذیرفت؟ اگر منظور، حُسن خلق و لطف معاشرت با همه است، آری، عین اخلاق اسلامی و لازم است و البته حدّ و شرط دارد، زیرا در عین حال باید امر به معروف و نهی از منکر کرد. بعضی گمان می کنند که "اخلاق"، لزوماً همواره "لبخند زدن"، در همه جا و با همه کس است. آیا "اخلاق" این است که

۱۴- اشاره به غزل شماره ۱۶۶ عرفی شیرازی که سروده است:
چنان با نیک و بد عرفی، به سریر، کرپس مردن / مسلمات به زمزم شوید و هندو بسوزاند

بی قید و شرط، با همه "دوست" و "شاد" باشیم و هر کس در هر موقعیت به هر کس رسید، بالبختند بگویند: چاکریم، تو خوبی، من هم خوب! آیا این است خوش اخلاقی؟ چنین کسی خوش اخلاق نیست، بلکه حقه باز است، کلاه برداری است که می خواهد از این و از آن، سواری بگیرد. به هر دو می گویند صحیح می فرمایید!! زیرا می خواهد از هر دو، سواری بگیرد، صرفاً در تعقیب منافع خود است. اگر دیدید کسی همه را برحق می خواند، بدانید که کلاه بردار است، البته اگر جاهل نباشد، اما اگر می فهمد، قطعاً کلاه بردار است.

"اجتماعی بودن" به چه معنا مطلوب است؟ خوش اخلاقی به چه معناست؟ عشق و صفا و صلح، با چه کسی و چرا و به چه بهانه؟ اگر کسی به کسی ظلم می کند، آیا به ظالم باید گفت که دست شما درد نکند، موفق باشید؟! این اخلاق است؟ عشق و صلح، این است که به ظالم و مظلوم، هر دو بگوییم: "موفق باشید"؟!

به صاحب چنین روشی باید گفت تو مسلك ندارى، برای تو حق و باطل و عدل و ظلم، مهم نیست، توتنها می خواهی نزد همه محترم باشی و این یعنی جاه طلبی، البته اگر همراه با قدرت طلبی یا ثروت طلبی نباشد. کلاه هر دو طرف را می خواهید بردارید!

اگر کسی پای بند "حق" است، نمی تواند بی قید و شرط در فکر منافع خود، گرچه به قیمت نقض "حقیقت" یا "حقوق" دیگران باشد. نیز کسانی که مدعی بوده اند که می خواهیم "مخالفین" را به "موافقین" تبدیل کنیم، هدف خوبی است ولی چگونه؟ به دو سبک، ممکن است: یکی آن که هر کس، هر چه گفت، به او بگویید: "شما هم درست می فرمایید"، و این نفاق است. سبک دیگر، آن است که مخالفین حق را به سوی حق، دعوت کنید و

حقوق همه را البته رعایت کنید. این سبک، درست است که "مخالفان حق" را به "موافق حق" تبدیل کنید نه آن که با "حقیقت‌فروشی"، مخالف خود (نه حق) را به موافق خود (نه حق) تبدیل کنید!! چه کسی نمی‌فهمد که مردم همه یکسان فکر نمی‌کنند، پسندها، احساسات، افکار و به خصوص منافع مردم، یک نواخت نیست. همین شما که در این مکان نشستید، در بیرون از این جلسه، بعضی خریدار و بعضی فروشنده‌اید، یکی شاکی و یکی خواننده است و... اگر همین گونه که با محبت در کنار یکدیگر نشستید در بازار و اداره و... هم، همین گونه با یکدیگر مهربان باشیم، صادق هستیم. آن لحظه که با یکدیگر معامله می‌کنیم و چک امضا می‌کنید، اگر آن لحظه هم برادر باشیم، (نه فقط در صفت نماز) این، صلح و عشق واقعی است.

۲۱. بی‌طرفی، توجیه بی‌عدالتی است

آیا منافع مردم با یکدیگر تضاد می‌یابد؟ آری و "حق و باطل" و "عدل و ظلم"، همین جا است که مطرح می‌شود؟ بالاخره در هر جامعه، عده‌ای منصف و عده‌ای نیستند، یکی ظالم و یکی عادل است، یکی جاهل و یکی عالم است و... چه کسی می‌تواند کاری کند که همه این تیپ‌ها از او راضی باشند؟ نمی‌توان کاری کرد که همه این متضادها از تو راضی باشند و حتی اگر بتوان نیز، این به معنای تایید ظلم است. به علاوه که چنین چیزی امکان هم ندارد، اگر هیچ کاری نکنی، باز همه از تو راضی نخواهند بود، اگر پیامبر باشی یا اگر ضد پیامبر باشی، در هر دو صورت، عده‌ای از تو ناراضی خواهند بود. منتهی می‌دانید تفاوت در چیست؟ در این که چه کسانی از تو راضی و چه کسانی، ناراضی‌اند؟ دوست کیست و دشمن کیست؟ همه بی‌استثنا، "دوست" و "دشمن" دارند. پس "صلح کل"، یک

شعار تبلیغاتی و دروغ است. اگر کاری کنید که هیچ دشمنی نباشد و همه، دوستی و عشق باشد، بدان معنی است که شما متظاهر، متقلّب و دروغ‌گو هستید زیرا با هر کسی، طبق میل او حرف می‌زنید، مسلک ندارید، به هیچ اصولی عقیده ندارید.

۲۲. تساهل در "حقایق"، خشونت در "منافع"!!

این همه فیلم و رمان و کنفرانسی که از "عشق و صلح" مسیحی و "نفی خشونت" بودایی و عرفان هندی، سخن می‌گویند، در پس همه‌ی این فضاسازی‌ها تلاش برای اثبات خشونت اسلام است و این مغالطه‌ای بزرگ، برای توطئه‌های بزرگ است.

انگلیسی‌ها همواره عرفان هندی و فرهنگ درویش‌بازی را در دنیا تشویق کرده‌اند. تفکر انگلیسی‌شعارش این است. به شکل مدرن، به نام پلورالیزم دینی و تساهل و تسامح و تلورانس^{۱۵} و مدارا و یاد ر شکل قدیمی، درویش‌بازی به سبک انگلیسی (نه آن درویش‌های حقیقی که زاهد و با تقوا و اهل شریعت بودند) یا به سبک عرفان هندی، روح بی تفاوتی و لاابالی‌گری و تسلیم‌طلبی را توسعه دهد. چکیده این تفکر آن است که غرب، جهان را غارت کند و مادر مقابل، لبخند بزینم و احترام بگذاریم.

دقت کنید که ملکه انگلیس چه وقت می‌گفت به همه مذاهب احترام بگذاریم؟! دقیقاً در همان دوران که ده‌ها ملت را در سه قاره، قتل عام می‌کردند، هند را غارت می‌کردند، پوست هندی‌ها را می‌کنند، هندی‌ها گرسنه بودند و امروز هم در بعضی شهرهای هند، آدم‌ها مثل گله حیوانات کنار کوچه‌ها در خاکروبه، زندگی می‌کنند، در کنار خیابان، بچه‌های شان

به دنیا می آیند و کنار خیابان می میرند، در حالی که ثروت و منابع عظیم هند به انگلستان می رفت. انگلیسی ها خود گفتند که لندن را با بخشی از ثروت هند، آباد کردیم. بعد همین ملکه انگلیس به هند آمد تا رعایایش را از نزدیک ببیند، یک گاو وسط خیابان ایستاده بود. گمان می کنید ایشان چه گفت و چه کرد؟ تسامح و تساهل و اوج عشق را ببینید!! راننده انگلیسی بوق می زد تا گاو کنار برود اما کلاه بردار بزرگ، وقتی گاو را بر سر راه دید فرمود: گاو برای ملت هند، مقدّس است، ترمز کن. جناب ملکه انگلیس که کلّ هند را قورت داده و بالا کشیده بود، به احترام گاو و گاو پرستان، برای آن که سر مردم بیچاره و ساده لوح و تحقیر شده را شیره بمالد، می ایستد تا این گاو محترم از وسط خیابان آرام آرام رد شود و یک ادراری هم وسط خیابان بکند! بعد به بت خانه آنان می رود و می پرسد که آداب بت خانه چیست؟ می گویند ما بدون کفش وارد می شویم. معبد موش پرست ها و میمون پرست ها بود. این خانم به موش و گاو و میمون مقدّس! هم احترام می گذارد چون همه ی عقاید را محترم می داند به شرط آن که جلوی غارت غربی ها نایستند. ملکه ی جنایت و خشونت در قرن نوزده، از داخل خیابان کفش ها را به در آورده و با پای برهنه، مقابل بت ها احترام گذاشت و گفت فرهنگ انگلیس، فرهنگ تساهل و تسامح و احترام به همه مذاهب و صلح و عشق مطلق است!! ملاحظه کنید چگونه ملّتی را فقیر نگاه داشته و غارت می کند، ده ها هزار نفر را در زندان ها شکنجه یا نابود کرده، میلیون ها هندی از فرط گرسنگی دارند می میرند، و او از احترام به همه مذاهب دم می زند.

۲۳. نفی خشونت، نه به شرط "عدالت"؟!

اگر فرهنگ هندی را که تفکیک معنویت از سیاست و عدالت است

به نام "نفی خشونت"، ترویج می‌کند، اهداف سیاسی دارند. آری تفکر هندی و تفکر مسیحی بی‌شک با تفکر اسلامی متفاوت است. هم فرهنگ جنسی ما با یکدیگر متفاوت است و هم فرهنگ اجتماعی و سیاسی ما. فرهنگ رفتاری اسلام چیست؟ محبت^{۱۶}، عدالت^{۱۷}، خدمت به همه بشریت^{۱۸}، نهی از توهین به مقدسات هر دینی^{۱۹}، بهترین روش گفت‌وگو با همه: «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^{۲۰}، حکم خداوند و شرع قرآن به مسلمین فرمان می‌دهد به بهترین وجه ممکن با سایر ادیان و مکاتب گفتگو کنید. نمی‌فرماید به شکل نیکو، بلکه می‌فرماید "نیکوترین روش" که دیگر نیکوتر از آن نشود: «أَحْسَنُ» یعنی به بهترین وجه ممکن. پس روش اسلامی، منطقی، ادب و تواضع است.

یک ملحد، در مکه‌ی مکرمه، کنار مسجد الحرام بالحن توهین آمیز می‌گوید شما مسلمان‌ها تا کی می‌خواهید مثل شتر، دور این سنگ بچرخید؟ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرزند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: طواف می‌کنم سپس پاسخ شما را می‌دهم. پس از طواف می‌نشینند و با متانت و منطقی، با وی گفت‌وگو می‌کنند. روزی یکی از شاگردان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام با همین فرد، مناظره می‌کرد، در میانه‌ی بحث که او توهین می‌کند، شاگرد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عصبانی می‌شود و صدایش بالا می‌رود. آن زندیق ماتریالیست می‌گوید تو مطمئنی که شاگرد جعفر بن محمد هستی؟ ماتندتر از این سخنان را با خود ایشان می‌گوییم، عصبانی نمی‌شود و توهین نمی‌کند بلکه با آرامش

۱۶ - اذْقِعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. سوره مبارکه فصلت (۴۱): ۳۴. وَجَعَلْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً. سوره مبارکه روم (۳۰): ۲۱. وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا. سوره مبارکه نساء (۴): ۵. وَيَذَرُونِ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ. سوره مبارکه رعد (۱۳): ۲۲.
 ۱۷ - فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ. سوره مبارکه مائده (۵): ۴۲. اَغْلِبُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلْقَوِيِّ. سوره مبارکه مائده (۵): ۸. وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ. سوره مبارکه نساء (۴): ۵۸.
 ۱۸ - تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى. سوره مبارکه مائده (۵): ۲. وَمَا تَفْقَهُوا مِنْ خَيْرٍ. سوره مبارکه بقره (۲): ۲۷۳.
 ۱۹ - وَلَا تُشْهِوا الَّذِينَ يَذَّبُونِ مِنْ ذُنُوبِ اللّهِ. سوره مبارکه انعام (۶): ۱۰۸.
 ۲۰ - سوره مبارکه نحل (۱۶): ۱۲۵.

گوش داده و پاسخ می دهد.

۲۴. "نفی خشونت"، یک طرفه؟!

در مورد ساتیاگراها یا ایده‌ی "مقاومت بدون خشونت" و نفی مطلق خشونت حتی در برابر خشونت و جنایت ستمگران، که به عنوان ترگاندی تبلیغ می شود، انگلیسی ها و رسانه های غربی خطاب به انقلابیون دنیا، آن را در برابر انقلاب به روش خمینی علیه السلام و علیه انقلاب به روش جهاد و شهادت تبلیغ و تشویق می کنند که یعنی کتک بخورید و نزنید و اگر به شما تجاوز کردند فقط لبخند بزنید و اگر ادامه دادند، شما تحمل کنید. در این جا به دو نکته باید اشاره کرد:

اول این که اسلام، البته مکتب "نفی خشونت" و "مداراتا حد امکان" است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه، خود و اصحابشان فقط فحش شنیدند و کتک خوردند و غارت شدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: تحمل کنید. آنان يك طرفه می زدند و اینان تحمل می کردند. اما وقتی هم فرار رسید که در مدینه فرمان جهاد آمد.^{۲۱}

غرب با ستایش فریب کارانه از ایده "نفی خشونت" (یک طرفه) به ملت های تحت ستم، تلقین می کند که ما هر چه با شما کردیم، شما مبادا جهاد کنید، حتی آیات جهاد را هم از کتاب های مدرسه حذف کنید، آمریکا به دولت های کشورهای مسلمان، ده سال پیش، این فرمان را صادر فرمود! و اما خود گاندی چه می گفت؟!

گاندی ظاهراً بت پرست است اما به لحاظ اخلاقی و روحی متأثر از تعالیم

۲۱ - أَدْنَى لِلدِّينِ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ طُلُوبًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ نَصْرُهُمْ لَقَدِيرٌ. سوره مبارکه حج (۲۲): ۳۹. در تفسیری از تفسیر نیز به آیه ی شریفه: وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. سوره مبارکه بقره (۲): ۱۹۰ اشاره شده است.

اسلام بود، می‌گوید: "انقلاب هند را از حسین بن علی علیه السلام الهام گرفتم". از حسین بن علی علیه السلام، امام جهاد و شهادت در کربلا!
 گاندی در کتابش، "این است مذهب من" نوشته است: "ما می‌گوییم محبت، اما "محبت" باید با "حقیقت" توأم باشد؛ و باید مسلکی باشد" زیرا اگر محبت در درجه‌ی اول، محبت به حقیقت باشد، "مسلک" پیدای می‌شود و "مسلک" هم خواه‌ناخواه، دشمن‌ساز است و یک عده‌ عصبانی می‌شوند و به جنگ شما می‌آیند. می‌گویید "محبت"، ابتدا باید از "محبت به حق"، آغاز شود تا سپس بتوانید از محبت به انسان‌ها، سخن بگویید زیرا انسان‌های واقعی، حق و حقوق دارند، مورد تجاوز قرار می‌گیرند و اگر آنان را دوست دارید، باید با دشمن آنان، دشمن باشید.

نکته دیگر آن که، همین انگلیسی که باروی گشاده و کراوات، جنایت می‌کرد، با همان گاندی صلح طلب، چه معامله‌ای کرد؟ و در برابر تر "نفی خشونت"، چرا آن همه خشونت نشان داد؟ چرا همان گاندی را بارها عذاب داد و زندانی کرد و ده‌ها هزار هندی را شکنجه و قتل عام می‌کرد!!

۲۵. "تحقیق"، نه به عشق "حقیقت"

روش آنان، تحریف، توهین و توطئه است. روش کار آنان از قرن ۱۷ آن بود که در پوشش "اسلام‌شناسی" و "شرق‌شناسی" و "پیامبرشناسی" می‌کوشیدند تا دریابند چگونه می‌شود به اسلام و مسلمین ضربه زد و بر آنان مسلط شد؟ البته گفتیم، استثناء نیز در کار بود. ولی خط اصلی این بوده است و لذا وزارت مستعمرات و وزارت جنگ انگلیس و فرانسه و... بودند که مستشرق می‌فرستادند، نه دانشگاه‌ها و وزارت علوم و...! البته پژوهشگران دانشگاهی بودند. در چهره‌ی باستان‌شناس و تاریخ‌شناس و

اسلام شناس و متخصص ادبیات عرب یا فارسی، تحقیق می کردند اما نه به عشق "حقیقت"!

شهید بهشتی می گفت که سال ها قبل از انقلاب یک محقق غربی که مطالعات اسلام شناسانه داشت به تهران آمد، خیلی هم اظهار محبت به اسلام می کرد و با بعضی مراجع هم دیدار کرده بود، می خواست با یکی دو نفر دیگر هم بنشیند و سؤالاتی داشت. ما با این نیت که با یک محقق غیرمسلمان، همکاری کنیم و اسلام و مسلمین را معرفی کنیم؛ شاید باعث شود به حق نزدیک شود. او گفته بود من مسیحی و علاقمند به اسلام هستم و فقط کار دانشگاهی می کنم. من هم بنا را بر راست گو بودن او گذاشتم و او را نزدیکی از مراجع بردم و هرچه سؤال داشت پرسید و رفت. پس از چند سال که به کانادا و دانشگاه مک گیل رفته بودم، برای بعضی دوستان مسلمان دانشگاهی، قضیه را تعریف کردم. آن ها گفتند که ما او را می شناسیم اما اولاً یهودی است نه مسیحی، بلکه یک صهیونیست شناخته شده و مدیر بخش شیعه شناسی و اسلام شناسی در بعضی دانشگاه های آمریکا و کانادا و مستقیم مرتبط با سرویس های جاسوسی است!!

و نمونه دیگر را از پدر خودم که این جاتشریف دارند شنیدم که قبل از قیام امام علیه السلام یا در همان ایام، سال های ۴۰، ۴۱ یک جوان انگلیسی به مشهد آمد که با مرحوم آیت الله میلانی و بعضی آقایان دیگر، ملاقات کرده بود و سپس نزد ما آمده بود تا بتواند با مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی رحمته الله ملاقات کند. ابوی ما می گویند از دوستان ما بعضی که به زبان انگلیسی و بعضی به زبان فرانسوی مسلط بودند، آوردیم تا با او صحبت کنیم. ما گمان کردیم، او می خواهد با مرحوم حاج شیخ، بحث اسلامی و مذهبی کند و پرسش هایی از اسلام و شیعه دارد. اما دیدیم سؤالاتی که می پرسد برای

کشف حقیقت دین، نیست بلکه تحقیق می کند ببیند که در میان روحانیت شیعه در حوزه‌ی مشهد چه می گذرد؟ آدم‌ها را بشناسد، جریان‌ها و بیوت را بشناسد. سؤال‌ها بیشتر سیاسی بود نه مذهبی و دینی، یک جوان بیست و چند ساله به هفت زبان مسلط، در جلسه گفت اگر انگلیسی می دانید، انگلیسی صحبت کنم، اگر فرانسه می دانید، فرانسه صحبت کنم و یا عربی و... عاقبت گفت فارسی هم می دانم. در نهایت با ما به فارسی روان صحبت کرد.

یک جوان بیست و چند ساله را با هفت زبان آموزش می دهند و در پوشش علاقه به تشیع می فرستند تا با مرجعیت و علماء، از نزدیک آشنا شود و هدف صرفاً مسائل سیاسی است. پدر بنده نقل کردند که به او گفتیم شما در پی حقیقت اسلام و مذهب شناسی نیستی، تو سیاسی هستی و شخصیت دینی و مذهبی نیستی! طرف که فهمید لورفته، به همان سبک انگلیسی خندید تا سروه قضیه را به هم بیاورد، سپس با ما عکس یادگاری هم گرفت، به او گفتم این عکس‌ها را که منتشر کنی فکر می کنند ما هم مثل تو عضو سرویس جاسوسی هستیم چون تو که قطعاً جاسوس هستی و برای اسلام شناسی نیامدی و او خندید و رفت. عین این حرکت از آغاز سده‌های میانه تا کنون ادامه داشته است.

۲۶. نخستین نتایج

بسیار خوب؛ در یک نتیجه‌گیری کوتاه باید گفت:

- ۱) این فیلم سازی‌ها و توهین‌ها از موضع ضعف، صورت می گیرد نه از موضع قوت؛ و همه این اهانت‌ها بدان معنا است که قافیه را باخته‌اند.
- ۲) پروژه‌ی دشمنان آن است که جنگ‌های دینی و مذهبی، دعوای قومی

و نژادی در خاورمیانه به راه اندازند، میان مسلمان و مسیحی، شیعه و سنی، عرب و فارس و... این تنها راهی است که می‌توانند نهضت بیداری اسلامی را مهار یا منحرف کنند و مانع سقوط بقیه‌ی ایادی خود شوند.

(۳) تهمت و توهین به پیامبر ﷺ و از جمله، "افترای شهوت‌پرستی"، "تهمت خشونت‌طلبی" و "ادعای آزادی بیان"، سه ضلع شوم یک مثلث است که بارها و بارها استفاده شده‌اند. اوپاما در سازمان ملل گفت این جا آزادی است، به مسیح عزیزه و مریم عزیزه نیز توهین می‌کنند نه فقط به پیامبر شما!! روشن است که برای غرب، مسیح عزیزه و مریم عزیزه مهم نیستند، برای آنان، صهیونیزم و منافع سرمایه‌داری، مهم است و خط قرمز شمرده می‌شود.

آری مریم عزیزه و مسیح عزیزه هم برای شما مقدس نیستند ولی برای ما آنان نیز مبارک و مقدس هستند. همه انبیاء برای ما محترم و خط قرمزاند. مقدسات شما، همان منافع شماست.

(۴) عاقبت این که برادران و خواهران، خود را به معارف اسلامی، به آگاهی‌های تاریخی و سیاسی مسلح کنید، این خطی که از سوی غرب، آغاز شده به این زودی‌ها پایان نمی‌یابد زیرا در نبرد سیاسی با ملت‌ها شکست خوردند و از این پس، با شیوه‌ی اهانت و تهمت و ایجاد اختلاف، پیش خواهند رفت. هر گاه به اسلام، هجوم آوردند عده‌ای به پاسخ، تفکر و مطالعه جدید در اسلام، پرداخته و بعد جدیدی از اسلام، تجلی کرده‌است. اینک نیز مستثنا نیست؛^{۲۲} گفتند حقوق زن در اسلام فلان

۲۲ - شهید مطهری نیز در صفحه ۶۱ کتاب نظام حقوق زن در اسلام در این خصوص گفته است: «من برخلاف بسیاری از افراد، از تشکیکات و ایجاد شبهه‌هایی که در مسأله‌ی اسلامی می‌شود، با همه علاقه و اعتقادی که به این دین دارم، به هیچ وجه ناراحت نمی‌شوم، بلکه در ته دل خوشحالم می‌شوم زیرا معتقدم و در عمر خود به تجربه مشاهده کرده‌ام که این آیین مقدس آسمانی در هر چه از چپه‌ها که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نیرومندی و سرافرازی و جلوه و رونق بیشتری آشکار شده‌است. خاصیت حقیقت‌هین است که شک و تشکیک به روشن شدن آن کمک می‌کند... بگذارید بگویند و بنویسند و سمینار بدهند و ایراد بگیرند، تا آن که بدون آن که خود بخواهند وسیله روشن شدن حقایق اسلامی گردند.»

است، بررسی کردیم، یک دنیا حقوق جدید، کشف شد. گفتند اسلام، نظام اقتصادی ندارد، آیات و روایات رازیر ذره بین گذاردیم و چه نظام عمیق و منسجمی از مفاهیم و روابط اقتصادی به دست آمد. گفتند اسلام، نظام سیاسی ندارد، نظام حقوق بشری، آزادی بیان، خشونت، جنسیت و... به هر بعدی که هجوم و اهانت می کنند، بوی شکوفه های بیشتری از معارف اسلام، به مشام می رسد. البته به شرط آن که حوزه ی ما زنده باشد، نه مرده و دانشگاه ما زنده باشد نه مرده. اگر زنده و بیدار باشیم و رسانه های فعال و عاقل در کار باشد، هر هجوم ناجوانمردانه ای باعث می شود که بعد جدیدی از ابعاد اسلام عزیز و شخصیت نورانی رسول مکرم خداوند ﷺ شناخته شود.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

پروژه‌ی دیگر دشمن، آن است که این انرژی بی سابقه که آمریکا، صهیونیسم و استکبار غرب را هدف گرفته، یعنی نبرد "اسلام و استکبار" را به نبرد "مسلمان با مسلمان"، با عناوینی نظیر شیعه و سنی یا علوی و سلفی و یا جنگ قومیت‌ها، جنگ قبایل و جنگ نژادها تبدیل کند. دورا هبرد اصلی دشمن که شاید یکی و یک کاسه شود، همین تبدیل نهضت اسلامی ضد استکباری به جنگ داخلی بین مسلمانان به بهانه مذهب یا نژاد یا قومیت است و این تنها راه حل غرب برای انحراف، مهار یا سرکوب بیداری اسلامی است.



شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۹۸۹۰۸۶

شماره نمابر: ۰۲۱-۸۸۹۵۵۶۷۴

Rahimpour.ir